

و دورش پنج فٹ خواهد بود چون از حقیقت آن مستفرد شدیم
 فسانه عجیب شنیدیم یعنی گویند که منجمان عهد حکومت راجه مذکور
 بتقاضای طمع نفسانی و انمودند که اگر میخی از آهن در وقتی خاص
 که نشانش و هیمن بر زمین نصب کرده آید بر آئینه بنامی این سلطنت
 حکومت نبطیکه هست تا زمان منصوب ماندن آن مسما قایم و
 برقرار خواهد بود و راجه چون وجه این امر هیچ نمی دریافت محمل
 صرف کثیر سرانجامش ننگیست آخر بر همه منجمین آنوقت با اتفاق
 مشاورت با همدیگر یکی را که میان ایشان در علم فضیلتی داشت
 برای تفهیم راجه معین کرد و ندا و روزی در تخلیه عرض کرد که اصل ملک
 دنیا از روی شناسنامه ریست که زیر زمین می باشد و بعنوان
 این را بیان کرد که بدینش جا گرفت تا بنصب و درسته

مسامر فرمائش داد چون درست شد منجمان بحساب کواکب و زکی
 و وقتی خاص معین کردند و با تمام بلیغ آنرا بقامی که هست نصب
 کنائیده چنان ظاهر ساختند که مسامر بر سر مار رسیده نصب گردید
 بعد چند روز سور ظن به خاطر راجه راه یافت و به برداشتن مسامر
 امر فرمود تا به بند که فی الواقع آن مسامر بسمر مار نصب شده بود
 منجمان بهر خد که منع ازین کارش نمودند و باصرار افزو و داند کار و
 اصرار ایشان بیخ فائده ندا و در راجه هرگز گوش بر گفته ایشان ننهاد
 تا چار منجمان تدبیری کردند و سر زیرین مسامر را بخیله خون آلوده
 از زمین بر آوردند از پس بازان مسامر بجای که بود همچنان نصب
 کرده شد این است کیفیت آن عمود بنا بر آنچه شهرت یافته و بعضی این
 عمود را بسطان معزالدین بن محمد بن سام منسوب کنند و گویند

که وی مقیاس شناخت اوقات نماز برای مسجدیکه بنا ساخته دست
 کرده بود مگر اصل این روایت جای بصحت یافته نمیشود و بسا محرو
 پیشین زمان که اکنون خوانده نمیشود بران کنده اند مردم عوام وقتیکه
 برای دیدن آن می آیند اکثری بکنارش گرفته سخنان عجیب و گویا
 می سرایند و از آنجمله مزار شریف حضرت سلطان المشایخ
 نظام الدین اولیاست رحمه الله علیه بعد حصول شرف زیارت
 آن مکان مقدس که رفت و شناسن خاج از حد شرح و بیانت مسجدی مهم
 معصوم بان نهایت عمده و نفیس از سنگ رخ گبند و ریانش که خیلی وسیع
 است چهارده دره حسابش میگیند آیات قرآن بخط نسخ و کوفی بنجاست
 خوش رقمی در آن نوشته و این یک رباعی بخط خوش کنده اند بر
 نظام دو گیتی شده ما وطن سراج دو عالم شده با یقین

چون تاریخ فوتش بحسب تمزغیب نداد او با تفت شهنشاه و بن

اینها بر سال تاریخ هفتم رجب الاول بسامرومان و عماد شهر اردو

وزو یک برای زیارت حج میشوند و مجلس مشایخ چنانکه در سنه

اکثر رواج دارد با تمام بلوغ ارسه میگردد و پادشاه نیز برای کسی

سعادت زیارت آن مزار پر انوار اکثر قدم رنج میفرمود و از جمله

ست مزار شریف حضرت امیر مومنان علی و می ابو الحسن است

ولد سیف الدین محمود بجوار مزار مرشد خود حضرت سلطان المشایخ

آسوده است و او اهل موسم بهار که با اصطلاح اهل هند نام

دارد اجتماع هرگونه مردم از خواص و عوام در اینجا میشود و از دو حام

خلایق زیاده از حد و عدی باشد تاریخ وصال آنفقور میرور حسین با اینند

از پی تاریخ سال فوت او **قطعه** چون نهادم سر زانو می خیال

شد عظیم المثل یک تاریخ او دیگری شد طوطی شکر مقال

گویند که اول مزار حضرت امیر خسرو بی گنبد و احاطه بود در آخر عهد

اکبر شاه و ابتدای سلطنت نورالدین جهانگیر که آنرا قریب و نیم صد

سال است محمد عماد الدین حسن بران مزار محجر و گنبدی از سنگ مرمر

بکمال لطافت و خوبی و ندرت و خوش اسلوبی بنا کرده و اندرون

گنبد بسا اشعار و عبارات کنیده اند چنانچه بعضی از آن منقول میگردد

ای خسرو بی نظیر عالم بار و ضه تو مرانیاز است

تعمیر نمود ظاهر آنرا فیض ازلی همیشه بار است

تاریخ نباش عفت گفت بار و ضه بگو که جامی آزا است

ای شربت عاشقی بجاست وز دوست زمان مان پایست

شد ملک فرید از تو منظوم زانست که شد لقب نظامت

جاوید بقاست بنده خسرو چون شد هزار جان علامت

مرانام نیک است و خواجه عظیم ^{سه} دوشین و دو لام و دو قاف و دو جم

اگر نام یابی ازین حرفها بدانم که هستی تو مرد و نسیم

و از ابجمله است مرقد مبارک حضرت خواجه قطب الدین تختیار کا

اوشی رحمة الله علیه صل این قبر شریف خام و دورش محدود سنگ خام ^{ست}

و آن مجرب اصناعی تمام مشک ساخته اند و صحن مقبره از چار سو محاط

بدیوارهای پخته میباشد سال ارتحال حضرت خواجه رحمة الله علیه ^{صد} ^{سی}

و سه سحرست بر در احاطه این مرقد که اشعار آبدار تاریخ بنا بغایت

خوشحلی کنده اند آخرین متیش این است ^ه

چون ز تاریخ نام کردم عرض گفت در گاه خواجه اقطاب

از ابجمله است مزار برکات آثار حضرت شمس الدین حبیب ^{المعروف}

به میرزا مظفر جانجانی قید است که زیارتگاه بزرگ است و جای متبرک
 این مزار پر از نوار خسته بلا سقف است مگر شان و شوکت آن باو
 نداشتن ظاهری ساز و سامان زاید از حد شرح و بیان است از کلام
 سر ایام الهام حضرت اوست که بر سر تربت پاکش بر لوحی از شک ^{ایستادگان} ^{حاکم}
 بلوح تربت من یافتند از غیبی که ^{تقصیری} این مقبول از بزرگیهای نیست
 و از آنجمله است مرقد حضرت امام ضامن علیه الرحمه که قریب مینار
 قطب صبا واقع و جای زیارتست و نیز مزار پاک شاه سرد و مرقد
 شهید بیری بیری رحمه الله علیها بعد ایام غدر هستند و ستان
 در سنه کنیزار و پشتقد و پنجاه و هفت عیسوی حصه از آن در میان
 راه افتاده اما عقب دیوار مسجد نشانی از آن هنوز یافته میشود و علاوه
 اینهمه که ذکر کردم بسیار مقامات متبرک از مساجد و قصور و مراقد و مقبور

با عمارات فیه و منقحهای عجیبه بی نظیر و نذیر قابل زیارت و دیدن
 در آن شهر موجود است که بیان کیفیت هر یکی از آن درین مختصر غیر
 بر قدر مقامات که فقیر بحشم خود دیده و مشرف بزبارتش گردیده حالا
 و کیفیتش نیز آنچه تعلیم داده است جز قطره از دریا و ذره از بیضا نمیباشد
 و درین بیان حالات تفصیلی هر یک را و فترت باید درین معروضه کمر آنجا
 از ملاقات عمائد و بزرگان خورسندیهایی فراوان حاصل شد
 و از حسنلاق و مهمان نوازیهای هر یکی مگلهای مسرت و امن
 برچیدم علی الخصوص از لطف صحبت برگزیده روزگار بگذرانیدم
 نزد اسد الله خان غالب و فرید عوطف و شفاق عالی جناب مجد
 انتساب نواب ضیاء الدین احمد خان بهادر و غایت عنایت و خلایق
 جناب خدایت ایاب حکیم احسن الله خان بهادر و جناب فضائل کمالات

مولوی سدیدالدین خانصاحب که ہر سہ بزرگواران از مشاہیر کرام ^{مکرم}

یختاسی نام اند لطف بر لطف و مسرت بالامی مسرت ہر دم و شرم و

خدمت مکرم معظم جناب مولوی سدیدالدین خانصاحب جناب مولوی

فریدالدین خانصاحب خلیف اکبر شان و مشفق محبی جناب حکیم محمد ابراہیم ^{صاحب}

ہر بختہ بساز و درستی ضروریات و خبر گیری اوقات حقیقہ

بذل توجہ فرمودند و بار عنایت و احسان ^{افزونہ} برگردنم ہر دم زیادتی

خداوند عالم آن جملہ حضرات را خوشنود و شاد کام دارد و بفضل ^{خود} مکرم

مقاصد و مرادات ہر یکی از ایشان بر آرد

بیان حالات اکبر آباد

پس از تفرج دہلی چنانکہ بہ اکبر آباد رسیدم سبب تعطیل ^{مکرم} محجبات

کہ در ان ہنگام بواز زیارت بسا بزرگان و دوستان نا کام و بی نیل ^{مکرم}

ماندم ولیکن بسیر و تفرج عمارات خوب و ایوانات مرغوب آنجا که عجب

روزگار و از پیشین سلطنتها بهترین یادگار اند بدان مایه خط و مست

برداشتیم که خامه دوزبان یار امی تحریر یک شمه از آن بنام اردو لایستما ^{رت} بیا

روضه رحمت بانوسیم مرحومه مخاطب به ممتاز محل معروف به تاج ^{بنی}

حلیله جلیله حضرت عرش آشیان غفران پناه شاه جهان بادشاه که عمارتی

باین شوکت و شان و ندرت و خوبیهای نمایان تمام هند وستان بلکه

بچار سوی جهان نشان میدهند با وصف گنگلی امتداد اینقدر مدتها

مدیده و از منته بعیده آنچه از لطافت و خوبی هنوز در آن موجود است

شرح و بیان هرگز گنجانش اوصاف آن نداند و اما بحکم مالایدر کلمه

لا یرک کله بضرورت موقع وقت بنذمی از حالاتش می نگارم

نخست اندکی از کیفیت و علت بنایش چنانکه بگوشم اتم آنم رسید

میباید شنید گویند که بیکم مد و حد بهنگام ولادت دختر چارمین چون از
 حیات خود مایوس شد اول از حضرت پادشاه عفو تقصیرات خود
 خواست پسین امر بگرویت فرمود و اظهار تنامی خود نمود یکی آنکه بعد خیر باد ^{گفتنش}
 اینخاکه ان خلعت نشان را پادشاه زوجه دیگر بجبال کج ح خود نگیرد و هم
 آنکه بر مرقدش عمارتی بچیان خوبی و خوش اسلوبی بنا فرماید که نظیر
 آن در هندوستان بلکه در تمام جهان نباشد بعد حلت آن مغفوره
 پادشاه را عزم بنامی این عمارت شد و شهرتات بطلب تلاش
 صنّاعان نادر و معماران ماهر چارسوی هندوستان و دیگر اکثر مهصا
 و بلدان جاری فرمود تا استادان سحر کار از دور و زور گرد آمدند و بسا ^{نخستین}
 انواع نقشبات سرگرم صنعت نمایها شدند آخر کار بعد قریبهای بسیار
 از هزاران نقشبها که ساختند همین یک نقش بر کرسی قبول نشست اول

از چوب صوت گنبد و مکانات حوالی آن چنانکه مقصود بود درست کردند و بگویند
الوان صنعتهای فراوان بیش از تصور و گمان اندران بکار برده بکشند
ساعت سعید و او ان حمید بنامی تعمیرش را سرغازی زود با قوت
وز مرد و نیم و نیز روزه و مرجان و لاجورد و لیسینه و عقیق و سنگ
و سنگ سیلانی و سنگ غوری و سنگ طلا و سنگ
و سنگ ابری و سنگ یشب و سنگ سماق و سنگ مر
و سنگ سرخ و سنگ خارا و سنگ گلابی و سنگ متفای
و دیگر با انواع سنگهای خوشترنگ و گران بها که اسمایشان
خاطرم نمانده بیس بسیار و مصارف زائد از حد شمار جمع کردند تا صنایع
چابک دست سحرکار و مهندسان و رسامان یگانه روزگار که از هر
کشور و دیار آمده بودند در تحسین و تزیینش از هر سنگ

تازه رنگی بر روی کار آورند و در مدت بست و شش سال بصرف مبلغ چهار
 کور و هفتده لک و چهل و هشت هزار و چند صد روپیه تعمیر این روضه
 بی نظیر و عمارت و پذیر حسن سرانجام یافته است بنایش همه از سنگ
 رخام است و در کرسی و غیره بعض جا سنگ سرخ هم دارد و در چارپای
 قبه اش هر کنار می مناری ساخته اند که ارتفاع هر یکی از این روضه ها
 بر لطافت و ضیاء است و پنج درعه میباشد هر دو دیوار و محراب و کنگره
 و منارش آنچنان با هم متوافق و متناسب افتاده و ندرت و خوبی
 و لطافت و خوش اسلوبی بغایت رسیده است که دیده عقل مهندسان
 و محسطنی کشایان شکل بدیع تر از آن در عالم خیال هم ندیده و نه تصور
 بر درها سنگ مرمر را کنده حروف از سنگ موسی با تمام تر خوشحلی
 با اسلوبی تعبیه کرده اند که با آنکه الف قامت خطاطان زمان در فکر

اس
 رنگی بر روی کار آورند
 روضه و عمارت

حروفش برنگ نون خم گردیده بدرک خوبی اونی نقطه از آن نرسید
 لوحش اندک کاریهایی جو اهر رنگارنگ بیرون اندرونش سیما برعوض
 و حوالی آن بچیان باریکی کرده اند که نظر باریک بینان بدرک آن
 حیران میباشند و رنگ بارانگی زیادتی حسن تکمیل بدانسان نمایان
 ساخته اند که لطف و خویش تعلق بدیدن دارند بکفایت و شنیدن
 بعض جا که نیک غور کردم صرف بدو گل سنی رنگ بلکه زیاده از آن
 برش مردم و دیوارهای سنگ خام که مثبت بنقوش گلهاست
 هر گل و برگ را بیش و کم بنوعی و اثرگون ساخته و بارگ و ریشه
 برنگی پرداخته اند که اصلاً تفاوتی از اصل تا نقل همیشه خورد
 خورده شناس نمی نماید و انواع کتبه باراجا بچیان صنعتی آراسته اند
 که دیده دانشوران بآنها شامی آن حیرت برحیرت می افشاید

چون شرح خوبیهایی این مکان مینو نشان خاج از انداز و بیان است
در توصیفش بدین چند اشعار اقتصار نموده آمد لمولف

سبارک منزلی و چسب جانی	همایون رو خسته فرخ بنای
بحسن و نظم زستی که باید	کز آن بهیتر بفکر کس نه آید
مهندس گربه اندیشد مشاش	ز بی مثلی نه گنجد در خیالش
فضایش نور بخش چشم خیره	مواش سبز ساز بخت تیره
بهر سنگش نمایان جلوه طور	در وباش همه نور علی نور
ز گلگهای عجب نقش دیوار	بهار بخیزد آن هر جا نمودار
بخوبی زمین این فرشت خرا	برفت همه عرش معلی
ز بس رفعت که سر بر عرش بود	بهرایش فلک سرور بچو دست
پیش شمه آن گنبد پاک	سپه داعی نماید شمس افلاک

با صافی که از اوصاف حوائی	غرض با جمله خوبیا که در این
ببین است و همین است و همین است	اگر فردوس بروی زمین است

اگر چه برورد و مورد است و این و شهر بعضی سنگد لان جوهر نشان
 جوهر و سنگهای نقش و نگارش را با کثر مواضع شکسته و خراب کرده
 بزور از جا بر آورده اند و لیکن این مکان مینو نشان با این همه ویرینه سا
 و شکسته حالی هم کوش و دیگر جمله عمارات نو طیار نادر و زگار است حالا
 ترمیم و درستی این مکان مینو نشان حکم گورنشت عهد ماکه امالی عایش
 بقدر شناسی عجائب و نوادر قصب لیسوق از جمله فرمان روایان
 پیشین زمان بزرگ اند شروع گردین بلکه ترمیم و درستی دیگر عمارات
 که از پیشین سلاطین باقی مانده بروی کار است رونق و خوبه
 این دیگر عمارات نیز مابقی کهنگی و خرابی هنوز قابل سیر و تماشا است

از جمله اکنه مشهوره آنجا مرقد شریف حضرت شاه مجاز است که با انواع
 برکات و کرامات مشهور و زیارت گاه نزدیک و دور است بزرگی
 شان این مکان خارج از حد شرح و بیان است و دفع تب فو به از جمله کرامات
 مشهوره آنجا است چنانچه شخصی را از قوم بنو و دفع تب فو به
 ببرکت آن مزار پر انوار برابر العین دیده شده و نیز مقبره عظیم خان کولتاش
 محمد اکبر بادشاه در ندرت و خوبی نظیر خود ندارد و هر چهار ستون و سقف
 آن مقبره از سنگ رخام بنقاشی و صنایع تمام ساخته اند و از عمده
 جا بای لاق سیر و تماشا که در آن شهر نزهت بهر عهد دولت ^{عصر} ^{سلطانی}
 با طیار شده گلستان جنت نشان کمپنی باغ است که لطافت و خوبها ^{آن}
 تعلق بدین دانه بشنیدن من بعد در موضع سکندر آباد که بفاصله
 جانب غربی اکبر آباد واقع است رسیدم مزار مغفرت دستگاه محمد اکبر بادشاه

در همین موضع است چند درجه دارد و پنجمین درجه اش همه از سنگ مرمر است

و دیوارهایش مشبک که کمال صنایع اندران بکار برده اند گروا گرو

این مقبره با غیبت بغایت نصارت و لطافت تخمیناً بانداز و صد بیگمبه

خواهد بود احاطه این باغ پنجه خویی مستحکم است چون از اکبر آباد جهت

نودم گذرم بجانپور افتاد حکام و الامقام نهراندرین شهر کمال خوبی

آورده اند آیش نهایت لطیف است و مقام عساکر سرکاری نیز نهایت

پرفضا و نظیف و خوشنما اگرچه شهر کلان نیست فاما صاف و آبادان

خیلی است طرز بنایش بر وفق شهرهای هندو است فرودگاه هم درین

مکان شیخ اکبر علی صاحب بلگرامی الاصل بود حسن اخلاق ایشان را

شکر گزارم و نیز ملاقات نواب نظام الدوله پهاور خلف الصدق

نواب معتد الدوله پهاور مرحوم سرمایه مسرت بجدی اندوختم که مکارم اشفاق

آن یگانه آفاق را تا زنده ام بسیار دارم

حالات شهر لکنو

بعد از تفرج کانپور شهر زینت بهر لکنو گلشت جایم افتاد اگر چه با

آبادی این شهر و پیشین عمارات بزرگ و ایوانات شگرش که بهیچ

دولت مهد حضرت پادشاه حجاجه او ده بود بعد فتنه هندوستان

بحکم سرکار گورنمنت حاصل گشته است لیکن اکثر آثار و خرابه ها

آبادی سابق بنو زاز و نوق و ترقی آن زمان یاد و نظار گیان است

و باینه تغییرات و خرابی هم در لطافت و خوش سوادی و وسعت آباد

هیچ شهری اندر آن اطراف باین شهر زینت بهر نی رسد اگر چه ^{بسیار} ^ش

خوانم سزاست بلکه اگر حینت آبادش و انم رو اهر ایوان

منسج اینیانش ^{بسیار} ^ش بطنارم رخ برین میساید و هم سبز زار

پر بهارش با عین و عوامی همسری مینماید این چند اشعار آبدار قاسمی

محمد صادق خان که در شان این مینوسرشت نمونه باغ بهشت

گفته بی خست یار بیا و نامرنگار آمد به

ز بهی شکر محسوس باغ بهشت که خاکش بود جمله عنبر سرشت

ور و کس ز بهی که نالان بود شفاخانه خسته حالان بود

چه بود از برای ستم دیدگان ز آفات ایام و ارا لمان

زینش عجب دم خیز است که هر زن و مرد و صغیر و کبیر و برنا و پیرا
نخا

وز زکاوت و عظمت طاق است و در فصاحت و خوش بیانی و

نمته دانی شهر و آفاق ساکنان این شهر زینت بهر در عهدگی خوش

و پوشش ضرب المثل و زکار اند و موزونیت و خوش آوازی باطن جلالت و در زکاوت
طبا

ایشان بجدیت که هر که تحصیل قلم پر خست مانده مایه فرصت

علم کمالتش برافراخته و آنانکه اوقات گرانمایه خود صرف اکتساب
 علوم فرموده اند در کمتر زمانی سرایتیاز بر فلک سوده اند اینهمه
 فنون و کمالات که اندران یک شهر نزهت بهر جمع آمده همانا پیش
 غیر ازین نمی باشد که روسا و سلاطین پیشین زمان توجهی خاص بآرائش
 افزائش این شهر نزهت بهر صرف فرموده و تحسین و تزئین رونق و
 ترقی آن بذل جهد خلی نموده اند تا چنین مقامی و پذیر و جامی بی ^{نظر}
 مالامال بهر گونه خوبی و کمال زیور هر گونه آرائش و افزایش بهر هم
 والا هم ایشان یافته است را تم با همه مسرت و شادمانی و فرحت
 کامرانی محبت کاشانه عزیز می مولوی سید شرف الدین حسین صاحب
 بلگرامی شفیقی فدای حسین خان صاحب منزل گزین شده بوفور
 مروت و اخلاق و محبت و اشفاق اجباب و بزرگان آنجا

مایه فرح و انبساط و تقو و عیش و نشاط زیاده از آنکه در کلیه متخیله

تواند گنجید اندوخته و از گونه گونه اطعمه لذیذه و انواع حلویات خوش مزه

و اقسام خور و نیهای مرغوب و مذوقات و مطعومات خوبه

از خوب کام و دایم راه گونه لذتها رسید و هرین موم زبان شناختن

آن شهر لطافت هرگز دید بعض اقسام ماکولات که در آن شهر

با وصف کمال عمدگی از آن تر و بکثرت تمام هر خاص عام را

در هر جایست در دیگر بلاد مثل آن برساود و نهندان هم هم ^{بسیار}

از آن جمله نان شیرمال و تاقانست که با همه عمدگی بدو پول سیاه تازه

بهر بازاری موجود و میسر میباشد برفی شفاخانه و دیگر اقسام شیرینی

بلافاقیکه درین شهر یافتم در دیگر شهرها دیده و شنیده نشده با جمله

اجل نعم که درین دارالسرور مصداق نور علی النور است یکی اعتدال

خوبی آب و بو است و دم لطافت و مرغوبی هرگونه طعمه و اشیا

سوم لطف صحبت خوبتر از هر خوب و مرغوب تر از هر مرغوب خلیل

فصحا و بلغا که همین شهر لطافت بهر معدن ایشان میباشد و هر فرد

از ایشان در فصاحت و خوش بیانی یگانه و طاق و در نیک گوئی

و لطیفه سخن ضرب المثل نظر گیان آفاق است با جماع این سه دولت

دل و جان روح و روانم سرری تاز و لذتی زانند از حد اندازه و ریاضت

هر چند از نظم و نسق سابق حضرت خاقانی و رفق و رفیق پیشین سلطانی

درین هنگام خرابی باقی نمانده اما از حالات و کیفیات آن زمان نیکو

آگاه شده بمانند رفیق و بهای و یار که همانا بقیه آثار پیشین و زکار است

خیلی عبرت اندوز گشتم و صحبت بعضی علما و دیگر چیده چیده کملا که بیرون

آوردیم از آن زمانه سابقه باوم و او سنی بحقیقت اندرین

خاکپاره هندوستان به میان علم و دانش خدایان اگر حبه آید کمتر متوین
 یافت هر قدر صنایع با کمال در هر فن و دستکاران چابک دست
 بهر صنعت و کار که آنجا دیدم در دیگر اقطاعات و صنایع هرگز بنظر نرسیده
 بلکه سمعی هم نگرویده از زانی هرگونه مایحتاج و شاید را بنجا بدست که
 کم مانگان هم سپروقت بسان امر اینها زو نعمت تو اند کرد و با آنکه از پیشین
 حرفیان و بزم صحبت نامی پیشین زمان امروز در آن دیار غیر از آنجا
 و آثار باقی نمانده است هر قدر از سطر بان و پاکو بان که موجود وقت
 اند بحال هم از مخنیان و رقاصا بلاد دیگر هر چه درجه بیشتر و خوشتر میباشند
 و با آنکه بسا و به سر این کامل هنر و رقاصا نیز بسیار بعد از انقلاب
 سلطنت و حکومت از آنجا به یار نامی دور دست تفرق گشته اند
 هنوز هر کج و درین پراپنسا و فخر زنت از جمله مقامات و عمارت

ناطق سیر و تماشا سی آن شهر نزهت بهر آنچه بمعانه فقیر رسیده

یکی همین بوستان رشک جنان قیصر باغ است که بندگان حضرت

اقدس و اعلی بادشاه حمجاه سلطان عالم محمد و اجد علی شاه خلد الله ^{سلطان}

و افاض علی العالمین بره و احسانه **نقطه**

سریر افروز ملک بر دباری با وزینده تاج شهر یاری

بکف زرشک پاش چون رخ رشیدانو ببتن چون زنده پیل دل چو حید

به جودش در جهان چنان نیست مانند شده اقلیم و بهار احساند

خداوند بحق سرور دین بحق آل آن با منکر دین

بقا تا باشد این چرخ کهن را بداری زنده این شاه زمین را

طرح بنامی این باغ بی نظیر موجب راسی بلند آسمان پیوند خود آشنایان

بر آن کسین ریخته اند که عظامی نامان و مهندسان نکته دان معاشه